

باشد از بوجزه کوفه نیز شاد  
 خلق او را روی دیگر خلاد  
 رمزها بر سه فا و ضاد قاف  
 از کسکه هست کوفه دلیز  
 را ویش بوالحارث دور کزین  
 رمز ایشان را وسین تا بین  
 هفت کلمه رمزها جمع آورد  
 حرفیک استاد و راوی برد  
 چون اجماع باشد در بحر کلام  
**نضع فضوق سرست** باشند هم  
 در زمان اختلاف این مرها  
 بهر استادان راوی شد روا  
 ور شده جمع موافق هم قرین  
 رمزشان ظاهر درین ابیان بین  
 عامه حمزه کسکه و رمز ثانی  
**رموز علی الاحمال** همه قرا غیر نافع دان خواه  
 کوفیان با این عامر ذل دان  
 بن کثیر کوفیان طاشان نشا  
 کوفیانست غیر بابو عمرو نیز  
 رمزشین حمزه کسکه ای عزیز  
**صحب** از حمزه کسکه بکریاب  
 حفص حمزه هم کسکه دان صاحب  
 مکی بودی و از شما با نافع اند  
 ابن عامر نافع از هم جامع اند  
 حق بود این کثیر بودی و نیز  
**نقر** از مکی شامی و بصری دان تمیز  
 حرم

**حرمی** از این کثیر نافع است  
 حصن نافع کوفیان جامع  
 ذکرشان بر لفظ جامع شد ختام  
**فی الدعاء اللهم** رب اجمع کلامهم و السلام  
 جمع کن با صاحب لولا کشان  
 باد رحمت بر روان پاکان  
 قطره روان نیز چون باران میغ  
 هم بفضل خود مکن ما در بیغ  
 در فکن حب کلام الله خویش  
 در دل ما بحرمان سینه ریش  
 پازده از زمین قراء عظام  
 در تلاوت حق تر تیل کلام  
 در زبان لحن قراءت دور دار  
 و ر رود سهوی دران معذور  
 پرتوی از ایمان کن عطا  
 در گذر از این فقیر پر خطا  
 چیده از هر خمی و یک خوشه  
 دارش از بهر قیامت توشه  
 در پذیر این نظم و زینت  
 هر که خواند سازدش حرمین  
**و سبب نظم کتاب و خاتمه الخطاب و التاریخ**  
 شکر الله شد تمام این مختصر  
 در محرم بر سر خیر ظفر  
 چون اشارت از شد عالی مقام  
 رفته بد در بحث تجویذ کلام